



مولوی و سروران بی کفایت (تصویر حاکمان و عاملان نالایق در داستان های طنز و انتقادی مثنوی)

فریدون شیرازی

دبیر آموزش و پرورش

چکیده

حضرت مولانا از برجسته ترین عارفان «مصلح» و از اجتماعی ترین شاعران روشن فکر و «منتقد» دنیاست که در حکایات پند آموز و شیرین مثنوی در کنار طرح مباحث ناب عرفانی با شیوه های مختلف، انتقاد و اعتراض خود را از طبقات گوناگون جامعه زمان خویش، برای اصلاح امور اجتماع نشان داده است. نگارنده در این مقاله سعی کرده است که نوع نگاه و نحوه برخورد اصلاحگران او با مفاسد، ریاکاری ها، ناهنجاری ها، جهل و حماقت و خودپسندی های طبقات ممتاز اجتماع؛ یعنی حاکمان بی لیاقت، قاضیان بی درایت و عاملان بی دیانت را که عمدتاً به شکل داستان های طنز آمیز در مثنوی آمده است، مورد بحث و بررسی قرار بدهد. از جمله نتایج این پژوهش می توان به این مهم اشاره کرد که مولوی با اشراف به عوامل مفاسد اجتماعی و سیاسی، ریشه اکثر آن ها را در جهل و حماقت و خودکامگی حکام و عمال بی کفایت آنان جستجو می کند و فکرو فاقه فرهنگی و اقتصادی را از موجبات اساسی تداوم این پلیدی ها می شمارد.

کلید واژه ها: مولوی، مثنوی، اجتماع، طنز، انتقاد.